

دانشگاه بولاق  
перевод с русского  
Бориса П. Грызих

شاعر بود آنکه در آن کجای  
با این تفاوت  
کوشش در راه و فصل این فصل است  
آنجا که رفیق گمانند آنجا  
او شاه زرنمای کی بود آسوان است  
سلطان ساره او غمهای زمانه  
شاعر رقیب جلال است  
او را طبیعت در دست دارد عاقبت

در ترنم شاعر اعدام و غیر آن است  
رسمی به جز آنی باری و وفات است  
در ملک شاعر شکرانی حکمفرما است  
بی باکی و آزادگی را آنها است

شاعر بود آنکه بر آن کجای  
در خلقت او بیاماست یکسان  
از سعه ما هستم فرود آئی  
تنها به شاعر داده شد طبع خدا  
تا در سخن گفتی کند او یاد داری

ترجمه از ۹ ارد  
۱۹۷۲

× × ×